



آیه شب مبیت و فروش جان برای کسب رضایت الهی

احمد عدالتیان| خداوند متعال در آیه ۲۷ سوره بقره می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَوَلَّى وَفَّ بِالْعِبَادِ، برخی مردم جان خود را برای تحصیل رضای خداوند می فروشند. خداوند به بندگان خود رؤف و مهربان است.»

این آیه که بعد از کشیدن نقشه قتل پیامبر(ص) توسط کفار نازل شد، به واقعۀ‌ای اشاره می‌کند که فقط یک نفر در تاریخ اسلام، توانست آن را محقق کند و آن هم خوابیدن امیرمؤمنان علی بن ابیطالب در بستر پیامبر اسلام (ص) بود.

فرشته وحی، پیامبر(ص) را از نقشه قریش آگاه کرد و ایشان از شیوه غافل‌گیری بهره گرفتند و خانه را ترک کردند. ولی برای اینکه اطمینان افراد مسلح را برای ماندن خود در خانه جلب کنند، لازم دیدند کسی در بسترشان بخوابد و این فداکاری جز از علی(ع)، از مسلمان دیگری برنمی آمد. فرمان یورش صادر شد. مأموران با شمشیرهای برهنه به طور دسته جمعی به خانه پیامبر(ص) هجوم آوردند و ناگهان دیدند که تیر آنان به سنگ خورده و پیامبر(ص)، مکه را ترک گفته و علی(ع) در خوابگاه او خوابیده است.

این آیه به مامی آموزد که بزرگ‌ترین سود، این است که انسان بهترین متاع را که جان اوست، به خالق خود بفروشد. آن هم نه برای بهشت یا نجات از دوزخ، بلکه فقط برای کسب رضایت الهی.

جانبازی و فداکاری، از نشانه‌های افراد باایمان است. اعمال و رفتار هر فردی زاینده طرز تفکر و عقیده اوست و اگر انسان در راه عقیده خود از جان و مالش بگذرد، این کار حاکمی از آن است که ایمان وی به هدف، در درجه بسیار بالایی قرار دارد.

فضایل مولا

خواب در بستر خطر



نقاشی: شمس‌الدین ابرار حسن‌زاده‌اصفهان

علیرضا وکیل‌ا| همه مردم مکه در سکوت و آرامش شب خوابیده بودند. اما بعضی دل‌های بیمار در التهاب بودند. کوچه‌ها آرام به نظر می‌رسیدند. اما پشت دیوارهای شهر، تصمیمی خبیثانه درحال شکل گرفتن بود. سران قریش، دیگر از دعوت پیامبر(ص) به ستوه آمده بودند. هر قبیله، نماینده‌ای فرستاده بود تا نقشه‌ای طراحی کنند که برای همیشه صدای اسلام را خاموش کند. قرار بر این شد که شبانه به خانه پیامبر(ص) هجوم ببرند و کار را یکسر کنند، ضربه‌ای دسته جمعی تا بنی‌هاشم نتواند انتقام بگیرد. شهر در تاریکی فرو رفته بود، اما در خانه کوچک پیامبر(ص)، حادثه‌ای در حال رقم خوردن بود که مسیر تاریخ را تغییر می‌داد.

پیامبر(ص) مأمور هجرت شده بود، هجرتی که باید پنهانی انجام می‌شد تا اسلام زنده بماند اما خانه در محاصره بود. شمشیرها پشت دیوارها انتظار می‌کشیدند و چشم‌ها به بستر پیامبر(ص) دوخته شده بود. در همین لحظه، رسول خدا رو به علی(ع) کرد و مأموریتی را با او درمیان گذاشت که هر انسانی توان پذیرش آن را نداشت، «اینکه آن شب در بستر پیامبر بخوابد تا دشمن تصور کند رسول خدا(ص) هنوز در خانه است. معنای این پیشنهاد روشن بود، خوابیدن در بستری که ممکن بود تا ساعتی بعد، زیر ضربه شمشیرها غرق خون شود.

تاریخ نوشته است که علی(ع) تنها یک سؤال پرسید: «اگر من در بستر شما بخوابم، جان شما حفظ می‌شود؟» و وقتی پاسخ مثبت شنید، آرام شد. نه اضطرابی، نه تردیدی و نه معامله‌ای با ترس. آن شب، مکه شاهد یکی از صحنه‌های عجیب تاریخ بود، جوانی که مرگ را به چشم خود می‌دید. اما آسوده در بستر پیامبر(ص) خوابیده بود. بیرون خانه، مهاجمان لحظه‌شماری می‌کردند و درون خانه، علی(ع) آرام گرفته بود، آرامشی که فقط از یقین به خدا و ایمان به ولایت، سرچشمه می‌گرفت.

سحر که شمشیرها به خانه هجوم آوردند، ناگهان با چهره علی(ع) روبه‌رو شدند. نقشه شکست خورده و پیامبر(ص) از مکه خارج شده بود. ماجرای آن شب فقط یک فداکاری شخصی نبود، نقطه‌ای تعیین‌کننده در بقای اسلام بود. قرآن نیز این ایثار کم‌نظیر را ثبت کرد: «آنچه که فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». مفسران نوشته‌اند این آیه درباره علی(ع) نازل شد، انسانی که جان خود را برای رضایت خدا معامله کرد. لب‌له‌المبیت، تصویری روشن از نسبت امیرالمؤمنین(ع) با رسالت بود، رابطه‌ای که تنها برپایه خویشاوندی نبود، بلکه بر محور ایمان، فداکاری و ولایت شکل گرفته بود.

در شب هجرت، علی(ع) فقط جان پیامبر(ص) را حفظ نکرد؛ او مسیر آینده اسلام را حفظ کرد. اگر آن شب هجرت رخ نمی‌داد، شاید مدینه‌ای شکل نمی‌گرفت و تمدن اسلامی به وجود نمی‌آمد. به همین دلیل، لب‌له‌المبیت را نمی‌توان صرفاً یک حادثه احساسی دانست. این واقعه نشان داد که ولایت، فقط سخن گفتن از محبت اهل بیت(ع) نیست، ولایت یعنی ایستادن در حساس‌ترین لحظه‌ها، حتی اگر پای جان درمیان باشد. علی(ع) در آن شب، معنای حقیقی همراهی با حجت خدا را به تاریخ موخت.

امروز نیز جهان اسلام بیش از همیشه به همین منطق نیاز دارد، منطقی که در آن، حقیقت بر آسایش ترجیح داده می‌شود. جامعه‌ای که بخواهد در مسیر ولایت حرکت کند، باید آماده فداکاری، بصیرت و تشخیص لحظه‌های حساس باشد. لب‌له‌المبیت فقط متعلق به گذشته نیست، این شب، الگویی همیشگی برای همه کسانی است که می‌خواهند در کنار حق بایستند، حتی در دل خطر رشته‌ای که از بستر پیامبر(ص) در آن شب تاریک آغاز شد، در گذر ادا می‌یافت و در امتداد تاریخ به عصر ظهور رسید.

همان ولایتی که علی(ع) برای حفظش جان خود را به میدان آورد. امروز در وجود حضرت مهدی(عج) استمرار یافته است. اگر علی(ع) در لب‌له‌المبیت از حجت خدا محافظت کرد، منتظر حقیقی نیز باید یاسد از راه امام زمان(عج) باشد، با ایمان، بصیرت و آمادگی برای ایستادن در کنار حقیقت قطعاً راه ماندگاری آن شب نیز همین است، اینکه تاریخ هنوز هم به انسان‌هایی نیاز دارد که بتوانند در تاریک‌ترین لحظه‌ها، آرام در پای لانچرها بمانند و دل به وعده خدا بسپارند.

شهر

اشنبه

۱۴ خرداد ۱۴۰۵
۱۴ خرداد ۱۴۰۵
۱۴ خرداد ۱۴۰۵

۱۴



مهر

سیره امام هادی(ع) به خانواده چه می‌آموزد؟

خانواده، شبکه‌ای از محبت و کرامت

گزارش

سمانه رضوانی|امام هادی(ع) در روزگار پراز فشار سیاسی ومحدودیت‌های اجتماعی، بارفتار وگفتار خود نشان دادند که خانواده وخویشاوندی در فرهنگ اسلامی فقط یک رابطه خونی نیست، بلکه پیوندی برپایه احترام، محبت، مسئولیت وتربیت است. سیره آن حضرت در برخورد با مادر، همسر، فرزندان و دیگر نزدیکان، الگویی روشن برای تحکیم بنیان خانواده وتقویت روابط خویشاوندی به‌شمار می‌آید. عمل حضرت نشان می‌دهد که در مکتب امام هادی(ع)، خانواده اسلامی صرفاً مجموعه‌ای از افراد هم‌خانه نیست، بلکه شبکه‌ای از محبت، کرامت، اعتماد ومسئولیت‌پذیری است که می‌تواند انسان را دربرابر فشارهای بیرونی استوار نگه دارد و زمینه رشد اخلاقی ومعنوی را فراهم آورد.



تربیت مسئولیت‌پذیر در کانون خانواده

خانواده در زندگی امام هادی(ع) نه تنها جایگاه محبت، بلکه کانون اعتماد و تربیت مسئولیت‌پذیر است. نمونه عملی این رویکرد، سپردن مدیریت برخی املاک و درآمد‌های شخصی توسط امام به فرزندان، سید محمد، بود. این اقدام، فقط واگذاری یک وظیفه مالی نبود، بلکه نوعی اعتماد عمیق وآموزش عملی مدیریت ومسئولیت‌پذیری به او بود. امام با این کار، به فرزندان آموختند که چگونه برای اداره امورو خدمت به دیگران آماده شود و این خود، قدمی مهم در جهت رشد واستحکام شخصیت او بود. درواقع، امام با واگذاری بخشی از امور مالی به فرزند، او را وارد عرصه عمل می‌کردند تا از همان فضای خانه، مهارت تدبیر، نظم وامانت‌داری را بیاموزد. این رفتار، نشان می‌دهد که تربیت فرزند در نگاه امام، فقط به نصیحت وتوصیه محدود نمی‌شود، بلکه باید با سپردن مسئولیت واقعی همراه باشد. چنین روشی، فرزند را برای مواجهه با مسائل زندگی آماده می‌سازد و او را از وابستگی صرف به حمایت‌های بیرونی، دور می‌کند. درنتیجه، خانه در این سیره، مدرسه‌ای برای تمرین زندگی وشکل‌گیری شخصیت مستقل ومسئول است.

تجلیل از مقام معنوی و پاکی مادر

امام هادی(ع) درباره مادر خود، سمانه مغربیه، با زبانی سرشار از احترام سخن می‌گویند. ایشان او را زنی پاک، اهل بهشت ومحفوظ از آفت‌ها معرفی می‌کنند. در یکی از مصادیق بارز این احترام، او را با عباراتی چون «عارف به حق من» و «از اهل بهشت» ستوده‌اند. این بیان، فراتر از یک تعریف ساده، نشان دهنده درک عمیق امام از جایگاه مادر در خانواده و جامعه است. حضرت با این تکریم، به ما می‌آموزند که ارزش حقیقی انسان‌ها به مقام معنوی و پاکی باطن آن‌هاست، از همین‌رو مادر در نگاه امام هادی(ع) فقط پرورش دهنده جسم نیست، بلکه نگهدارنده روح وشخصیت فرزند نیز هست. چنین نگاهی سبب می‌شود که احترام به مادر، به یک اصل تربیتی و اخلاقی تبدیل شود؛ اصلی که در آن، قدردانی از زحمت‌های پنهان و آشکار مادر، بخشی از دین‌داری و انسانیت محسوب می‌شود. حال درسی که ما باید بگیریم، این است که بنیان خانواده سالم، از تکریم مادر آغاز می‌شود و اگر این ستون استوار باشد، سایر پیوندهای خانوادگی نیز از انسجام بیشتری برخوردار خواهد شد.

جایگاه ویژه در تربیت حجت خدا

امام دهم شیعیان(ع) برای همسر نیز جایگاهی بسیار محترمانه وباکرامت قائل بودند. ایشان با اشاره به پاکی ودوری همسرشان، سلیل (حدیث)، از پلیدی‌ها ومعرفی او به‌عنوان مادر حجت الهی، مقام معنوی او را ستودند. این تجلیل، نشان دهنده درک عمیق امام از نقش همسر در تربیت‌نسل آینده وانتقال فضایل معنوی است. حضرت با این نگاه، همسرانه تنهاشریک زندگی، بلکه همکار در رسالت بزرگ هدایت جامعه می‌دانستند و این خود، الگویی برای ارزش‌گذاری به جایگاه زنان در خانواده ومسئولیت خطیرشان در تربیت فرزندان است. افزون‌براین، چنین سخنی از زبان ایشان، نشان می‌دهد که همسر در خانه‌امام، صرفاً یک همراه عاطفی نبود، بلکه بانویی آگاه وشایسته بود که می‌توانست بار سنگین تربیت فرزند وحفظ محیط معنوی خانه را بر دوش بکشد. این سیره، اهمیت گفتار محترمانه و نگاه کرامت‌محور به همسر را برجسته می‌کند، زیرا در فرهنگ اسلام، تحقیر یا نادیده گرفتن همسر جایی ندارد و بنیان خانواده بر همکاری، آرامش واحترام متقابل بنا می‌شود. در چنین فضایی، همسر نقشی فعال در استمرار مسیر هدایت وتربیت دارد و خانه به محیطی امن برای رشد ارزش‌های الهی تبدیل می‌شود.

محبت در قالب ارشاد

از دیگر جلوه‌های مهم سیره امام هادی(ع)، راهنمایی فکری واعتقادی خویشاوندان ونزدیکان بود، رفتاری که رابطه خانوادگی را از سطح عاطفه صرف، فراتر می‌برد و آن را به عرصه رشد ایمانی ومعنوی می‌رساند. نمونه روشن این سیره، گفت‌وگوی امام با عبدالنعلیم حسنی است؛ او که از خویشان نسبی امام واز سادات حسنی بود، عقاید خود را درباره خدانشاسی، پیامبر، شریعت وامامت، یک‌به‌یک بر امام عرضه کرد تا از صحت آن‌ها اطمینان یابد. امام هادی(ع) نیز با روی باز از او استقبال کردند. پرسش‌هایی برای تکمیل وتعمیق باورهایش، مطرح ساختند و در پایان، ایمان او را تأیید کردند و برایش دعای خیر فرمودند که خداوند او را در دنیا و آخرت بر این عقیده ثابت‌قدم بدارد. این رفتار، نشان می‌دهد که در نگاه امام(ع)، محبت به خویشاوند، تنها به کمک مالی یا احترام ظاهری خلاصه نمی‌شود، بلکه هدایت دینی وتقویت بنیان اعتقادی آنان نیز بخشی از وظیفه خویشاوندی است. همچنین گفت‌وگوی امام با ابوهایشم جعفری همین معنا را دارد؛ آنجا که امام(ع)، پیش از آنکه او سخنی بگوید، نعمت‌های الهی، ایمان، سلامت وفناعت را به یادش آوردند و او را به شکرگزاری واستغنا از مردم فراخواندند. این سیره، الگویی روشن از این است که صمیمیت خانوادگی وخویشاوندی، زمانی زیباتر ومعیق‌تر می‌شود که با نصیحت دلسوزانه، ارشاد ایمانی و دعای خیر همراه باشد.

ضرر تملق و راه و روش جایگزین آن در کلام امام هادی(ع)

گویا مردم، «تملق» و «سودجویی» را ملازم و قرین هم می‌شناسند، از این‌رو با شنیدن تملق از متملقان، به آنان به عنوان متهم نگاه می‌کنند.

جایگزین تملق

«حسن نیت» در برخورد با برادران مؤمن و مورد اعتماد، یک صفت ارزشمند و فضیلت اخلاقی است. امام هادی(ع) در جمله «إِذَا خَلَلْتُ مِنْ أَمِيكُ فِي مَعْلِ الْإِثْمِ فَاعْدِلْ عَنِ الْفَلَقِ إِلَى خُصْنِ الْإِثْمِ» همگان را به رهایی از تملق و روی آوردن به گفتار و رفتار براساس حسن نیت فرا خوانده اند . حسن نیت، نقیض سوء نیت است. حسن نیت درمقابل چاپلوسی و تملق قرار دارد.

حسن نیت، خوش بینی و قصد و آهنگ نیکو و خوب وزیبای درونی است، بنابراین از ته دل به برادر مؤمن مورد اعتماد، خوش بین باش و خوبی و رشد و کمال و سعادت او را بخواه و در این راه به او خدمت و کمک کن؛ جامعه و مدیریت آن، تنها با حسن نیت افراد آن، سالم و پاک می‌ماند و در راه درست قرار می‌گیرد.

گویا مردم، «تملق» و «سودجویی» را ملازم و قرین هم می‌شناسند، از این‌رو با شنیدن تملق از متملقان، به آنان به عنوان متهم نگاه می‌کنند. عموم مردم فوری با شنیدن تملق، می‌فهمند که متملق قصد تأمین منافع شخصی و روابط سودجویانه و بهره‌مندی از امتیازات و رسیدن به پست و مقام و برتری دارد. امام هادی(ع) در جمله «فَإِنَّ عَثْوَةَ الْفَلَقِ تَهْجُمُ عَلَى الْإِثْمِ»، اثر تملق را گسترش بدبینی و هجوم و یورش تهمت بر متملق، اعلام کرده‌اند. سزاوار است برای رهایی از بدبینی‌ها و تهمت‌ها، از تملق دوری کنیم. متملق هرچه از کسی که تملقش را گفته دریافت کند، حتی اگر حق او هم باشد، عموم افراد با بدبینی به او نگاه می‌کنند و آن را اثر تملق می‌بینند. با تملق، فردی که مورد تملق قرار می‌گیرد، جایگاه خود را گم می‌کند و با خود بزرگ‌بینی و خودبرتربینی، از تدبیر درست بازمی‌ماند.



حضرت امام‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی عابدی
عقل و هیئت علی دلائلش از فردوسی مشید

است. متملق در تواضع و احترام و تعریف از دیگری، از حد و اندازه تجاوز می‌کند و تظاهر فراوان به دوستی دارد تا به خواسته‌های خود برسد، اما انسان‌های فرهیخته و اندیشمند از تملق پرهیز می‌کنند و اظهارات متملقانه افراد را سریع می‌شناسند و از تملق‌گویان و تملق‌گویی متفرند. امام هادی(ع) برای شخصی که در ستودن ایشان افراط کرد و سیاس و مدح را از حد گذراند، با جمله «اقبل علی ما شأنک» فرمان پرهیز از زیاده‌گویی و تملق، صادر و او را دعوت به درک شخصیت خویش و حفظ قدر و منزلت خود کرده‌اند.

اثر تملق

اثر تملق، ایجاد بدبینی وهجوم تهمت است. متملق راشنوندگان تملق می‌شناسند و به او بدبین می‌شوند و در معرض تهمت قرار می‌گیرد، چون مردم ادبیات تملق‌گویانه را سریع می‌شناسند و متملق را متهم می‌کنند.

درنگ